

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

خالق داد پغمانی - موشن

۱۲ فبروری ۲۰۱۶

جواز منطقی ضربه متقابل

۱

با عرض سپاس و امتنان خدمت همکار گرانقدر پورتال خانم "م.ن." که لطف نموده، ضمن آموزنده دانستن نوشته های این قلم، از بعضی جهات آنها را مورد انتقاد قرار داده اند، می باید به عرض برسانم:

۱- در اساس نه تنها شخص خودم، بلکه تا جایی که آگاهی دارم تمام متصدیان، همکاران قلمی و تخنیک و نویسندگان گرانقدری که با پورتال همکاری می نمایند، اعتقادی به "معصوم" بودن به معنای مبرا دانستن خود و یا کس دیگری از خطا و اشتباه نیستند، بهترین شاهد من در این ادعا نوشته های اخیر دانشمند متعهد و آزاده کشور آقای "سدید"، در همین باب می باشد؛ بناءً صمیمانه به عرض می رسانم که حد اقل خودم از انتقادات شما همکار گرامی به علاوه آن که آورده نشدم، بلکه در جایی که آنها را وارد بدانم، آن را با کمال میل پذیرفته، بر مبنای به اصلاح تفکر و کردارم خواهم پرداخت.

۲- از نظر من مسأله آموزش، رابطه متقابل است، یعنی به همان سانی که من می کوشم تا مطلب قابل استفاده ای تقدیم خوانندگان گرامی پورتال نمایم، گذشته از حق داشتن، خود را موظف می بینم تا از نوشته های دیگران بیاموزم. به نظر من تلاش به منظور آموختن، می تواند یگانه دستمزدی به شمار آید که در جامعه فرهنگی افغانستان، نویسنده ای می تواند از خواننده اش دریافت بدارد. بر همین مبنا با تواضع کامل خدمت شما همکار عزیز، به عرض می رسانم که من هم نه تنها از ترجمه های قبلی تان آموخته و خود را مدیون زحمات تان می دانم، بلکه از پیام تان نیز آموخته، پاسخگویی برای برخی از سوالات تان نمی تواند از ذهنم به دور بماند.

۳- هرگاه شما به مقالات گذشته من آشنائی داشته باشید، به یقین در آنجا از نظر تان گذشته است که به محض انتقال بحث های فرهنگی انتزاعی از سایت شعبه دری استخبارات المان به پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"، به متصدیان و اداره پورتال هوشدار باش یک توطئه رذیلانه از طرف اداره مستعمراتی کابل به ریاست "باری جهانی" یک تن از سگهای زنجیری سوسیال امپریالیزم روس که اینک به جای قلاده سرخ دیروزی، قلاده جدیدی به رنگ "پرچم" امریکا را بر گردن دارد، را داده بودم، این هوشدار باش من در سطح شرکت در همان بحث های غیر ضروری و انتزاعی بود که برخی از شبه روشنفکران تواب و نادم با اشتغال بدان، می خواهند در بقیه عمر به دور از آسیب تعلق به جنبش انقلابی کشور نانی بخورند و آبرویی بفروشند، این که تقابل های اجتماعی بازی شطرنج نیست تا انسان با دانه

های بیجانی سروکار داشته باشد، واضحتراً از آن است که نیاز به بحث داشته باشد؛ در نتیجه با تمام کوششی که شخص خودم و سایر دوستان به خرج دادیم تا به دام پهن شده از طرف دشمن نزدیک نشویم، دشمن با پیش کردن آخرین مهره شان خرفیلسوف زمان "هاشمیان" و لگد پراگنی های زیر ناف وی، قادر شد این جنگ ناخواسته را بر ما تحمیل بدارد. لگد پراگنی ها و جنگی که نه تنها ما زنده ها را به ناحق با سیلی از اتهام، بهتان و افتراء آماج حملات کین توزانه برخاسته از دیدگاه امپریالیزم و ارتجاع قرار داد، بلکه جانبازان و زنده یادان اسطوره ئی جنبش انقلابی را توأم با تاریخ پرشکوه تاریخ جنبش انقلابی را نیز خواست با کردار قیر گون خودش آلوده بسازد.

۴ با مشاهده چنین موردی، سؤالی که به وجود می آید این است، چه باید کرد: آیا به دشمن مردم که مانند سگ هاری به هر طرف دهن می اندازد، می جفد، تخریب می کند، افتراء می بندد و دروغ می گوید اجازه داد تا به کارش ادامه دهد و یا این که با استواری تمام در مقابلش ایستاد، توطئه ها و دروغهایش را افشاء کرد، با کوبیدن سرش به سنگ، از قدسیت و پاکی خون جانبازان خلق به دفاع برخاست؟

به نظر ما قبل از همه باید به این سوال پاسخ داده شود که آیا باید جواب داد و یا نه به مانند آنهایی که با عرض پوزش از این مثال میهنی، بعد گوز پهلو دستی چارزانو می نشینند؛ تا باد کس دیگری را تاریخ برگردن آنها بار ننماید. محترم خانم م. ن.!

منظورم از این مثال آنهایی است که شکست برنامه های جنایتکارانه خلق و پرچم و حتا اخوان را، به مثابه فروکش جنبش انقلابی کشور تبلیغ نموده، از تقابل به حق علیه امپریالیزم و ارتجاع پای پس کشیده، جرأت این را به خود نمی دهند تا از تاریخ مبارزاتی جنبش انقلابی کشور و خون جانبازان و زنده یادان اسطوره ئی آن به دفاع برخیزند، آنهایی که از ترس نیفتادن از بام، آنقدر عقب می روند که از پشت بام بر زمین می افتند، آنهایی که به خود اجازه و جرأت این را نمی دهند تا در مقابل عوامل شناخته شده امپریالیزم و ارتجاع، از قماش "هاشمیان" ها، اگر از انقلاب، مبارزه و جنبش دفاع نمی نمایند، حد اقل از تاریخ مبارزاتی خود به دفاع برخیزند.

تا جایی که به من مربوط است، من در قبال این سوال به صورت بسیار روشن و آشکار در دفاع از تاریخ ما که چیزی نیست مگر شرافت ما، ایستادم و امیدوارم بتوانم تا اوسین دم حیات، بر آن پای فشارم. با آن که در اینجا پای موجودیت کدام سازمان، حزب و تشکلی در بین نبود، تا واکنش های همگانی همکاران قلمی پورتال بر آن متکی باشد، خوشبختانه آگاهی انفرادی همکاران قلمی پورتال، و خبث طینت طرف مقابل در حدی بود، که مبارزه علیه "هاشمیان" و باندش، به مثابه جزء لاینفک مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع تشخیص داده شده، خلاف تصور "هاشمیان" و باندش که به اساس دیده درائی ها و ردالت های گذشته شان به پیروزی خویش باور مند بودند، نه تنها آنها به اهدافی که تعیین نموده بودند، نایل نگردیدند، بلکه شدت ضربات باعث انشعاب و سردرگمی در درون باند گردیده، دیری نخواهد گذشت که ما شاهد تحولات و شکست های دیگر آن باند بگردیم.

۵- هر گاه شما نیز با ما موافق باشید که نباید به دشمنان مردم اجازه داد، تا جنایات شان را قهرمانی جلوه داده، جانبازیها و قهرمانیهای فرزندان خلق با افتراء، دروغ و بهتان بیالایند، و یا به عبارت دیگر حق دفاع از خود متعلقان به جنبش انقلابی را به مثابه یک اصل قبول داشته باشید، می ماند چگونگی استفاده از این حق.

به نظر شخص خودم در چنین مواردی به همان سانی که افراد مورد تهاجم قرار گرفته حق دارند تا از خود به دفاع برخیزند، بلکه تمام عناصری که نمی خواهند حقایق تاریخی را در پای مصلحت های معینی قربانی نمایند، نیز وظیفه دارند تا اگر پای پیش می گذارند، نخست روند را بدون حب و بغضی در بستر تاریخی آن مطالعه نموده، جایگاه متجاوز و مدافع و قاتل و قربانی را حین قضاوت دقیقاً در نظر داشته باشند و آنگاه در زمینه حکمی صادر نمایند.

در همین مورد مشخص تقابل با "هاشمیان" و باندش، شما و تمام آنهایی که می خواهید با خلوص نیت و شریفانه در مسأله ابراز نظر نمایند، حق و وظیفه دارند تا تمام نوشته هائی را که در این پروسه از جانبین وجود دارد، از نظر بگذرانند، ببینند که کدام طرف به فحاشی های پائین نافی و ناموسی آغاز نمود، آنهم در سطحی که حتا "افغان جرمن" این باتلاق متعفن حاضر به نشر آن نگردید و "هاشمیان" جهت احتراز از انشعاب دیگری در آن باتلاق که طبق اطلاع کسانی به صورت مستقیم به "قیس صغیر" اخطار داده بودند که هرگاه آن مطلب "هاشمیان" انتشار بیاید آنها تمام همکاری شان را با "باتلاق" و پروژه هایش قطع خواهند نمود و در "تول افغانستان" به نشر رسیده در آن افرادی با دشنامهای ناموسی مورد حمله قرار گرفتند؛ به نظر من وقتی کس و یا کسانی می خواهد در مورد ابراز نماید، نخست باید خود را با کم و کیف آن آشنا بسازد نه این که به اصطلاح "درخت را ببیند و جنگل را نه".

به نظر من، در کنار سایر عوامل، یکی از عواملی که باعث می گردد تا افرادی از قماش "هاشمیان" و باندش گستاخانه و بی پروا، بر دار و ندار دیگران تاخته، افتخارات آنها را به لجن بکشانند، مصلحت جوئی های افرادست که جهت ختم یک غایله، قبل از دعوت این طرف و یا آن طرف به مراعات اینکار و یا آنکار، به خود حق نمی دهند و این را وظیفه خود نمی دانند تا نخست متجاوز، هتاک و آغازگر آن غایله را محکوم نمایند، بلکه از همان آغاز با مماشات، نه تنها بر واقعیت و حق دفاع از خود یک طرف پای می گذارند، بلکه در عمل اسباب و زمینه ساز ادامه آن خبائت ها در اشکال دیگری نیز می گردند.

با گذر از این که وظایف دیگران در چنین مواقعی چیست، بر می گردم به این که دفاع از خود به چه معناست؟ و آیا کسی حق دارد بر فرد مدافع استفاده از سلاح مورد استفاده دشمن را ممنوع قرار دهد و یا خیر؟ هر چند می دانم شما خانم محترم دراک تر از آنید که به ارائه مثال نیاز داشته باشید، چون این نوشته طیف گسترده تری را در نظر دارد، به اجازه مثالی خدمت تان عرض می دارم:

همه می دانیم که در جهان کنونی، امپریالیزم به گفته استاد "موسوی" جنایتگستر امریکا، تمام زور گوئی ها و جنایاتش را به یمن داشتن سلاح های پیشرفته من جمله سلاحهای کشتار جمعی که می توانند کره زمین را چندین بار نابود نماید، استوار ساخته است، همین ماشین جنایت، در حالی که از هر چرخ و پرزه آن ماشین، خون خلفها به زمین می ریزد، بدون آن که جنایات خودش را بر رویش بیاورد، با "چراغ و فلتنه" به دنبال این می گردد که چه کسی غولک ساخته است و چه کسی فلاخن. در چنین موردی وظیفه یک آدمی که از بیرون به قضایا می نگرد، چیست؟ آیا محکوم نمودن امپریالیزم جنایتکار امریکا و یا آن دیگری که یگانه راه دفاع و بقایش را در دستیابی به همان سلاحی می داند که امپریالیزم جنایتگستر امریکا از آن بهره می جوید؟

به نظر من، منع مدافع از تلاش به خاطر سلاح متمر، هیچ معنا و نتیجه دیگری به جز استمرار جنایات امپریالیزم نداشته و نخواهد داشت، متأسفانه این همان چیزی بود که تاریخ آن را به ما نشان داد، حمله جنایتکارانه امریکا، انگلیس و شرکاء بر کشور عقب نگهداشته شده عراق، لیبیا و سوریه تا اینک، بعدش را گفته مردم کابل "حضرت فیل هم نمی داند"

محترم خانم م. ن.!

مناسبات ما هم با "هاشمیان" و باندش بی شباهت با هم نیستند، در حالی که "هاشمیان" با تکیه بر همین سلاح، ناسزا، بهتان، افتراء، تهمت و فحاشی قادر شده است ظرف مدت بیش از سه دهه در خارج از کشور از تمام چیز فهمان جامعه باج بگیرد، و کمتر کسی جرأت این راداشته و یافته تا علیه این انسان بی آرم و دروغگو بایستد، شما از ما می

خواهید تا از سلاح دست داشته‌وی حین این درگیری تحمیلی استفاده ننموده، جواب بمب اتمی اش را با یک دسته گل سرخی بدهیم تا مرده‌ما را بگویند، بیچاره آدم خوبی بود و با دشمن با دسته‌ای گل سرخ به مصاف رفت. محترم خانم م. ن.!

به شما سخت احترام قایل هستم و این را حق تان می‌دانم به هر نحوی که می‌خواهید به قضایا نگرینسته و قضاوت نمائید، مگر با اجازه این را حق خود می‌دانم با دشمنم با همان اسلحه‌ای بکنم که او در جنگ علیه من استفاده می‌نماید. می‌خواهم سلاحی را علیه دشمنم به کار ببرم که کمترین حد زمانی نابودش کند، تا دست از تجاوز بردارد و مانند "بچه‌آدم" به حیاتش ادامه دهد. این سلاح باید سلاحی باشد که بر وی کارائی دارد، سلاحی که او را مضمحل و نابود سازد نه این که وی را نوازش داده جری تر سازد.

وقتی "هاشمیان" به ناموس خودم و یا یک هم‌رزم می‌تازد، از من نخواهید که با گل و بلبل و زبان شعر و ادب با وی صحبت نمایم، این را حق من بدانید که با همان زبان حتا به مراتب شدیدتر آن توله سگ امپریالیزم و ارتجاع را بگویم تا دیگر کسی جرأت نکند که به جای بحث، فحش ناموسی به کسی بدهد. محترم خانم م. ن.!

این که نوشته‌اید آنها ظرف این یک سال خواسته‌اند ما را از کار آگاه‌گرانه‌ما باز دارند، بخشی از یک حقیقت مسلم را با خود حمل می‌نمایند و آنهم بیان خواست آنهاست، مگر این را هم می‌باید دید که نه تنها پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" با تکیه بر نیروی سرشار همکاران قلمی خود به چنین دامی اسیر نشده و صرف ظرف سال گذشته بیشتر از یک هزار مطلب افشاء‌گرانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی به نشر رسانیده که خودش می‌تواند در تاریخ نشراتی کشور بی نظیر باشد، بلکه نویسندگانی که به ناگزیر، به پاسخ "هاشمیان" و باندش پرداخته‌اند، نیز در حد توان بحث را در ساحاتی امتداد داده‌اند، که اساساً "هاشمیان" ها به فکر شان نیز خطور نمی‌کرد.

جهت اثبات این ادعا، لطف نموده به مقالات استاد سخن آقای "معروفی" مراجعه کنید و ببینید که چگونه ایشان از بحث علیه "هاشمیان" کورس تدریس زبان ساخته‌اند، به نوشته‌های دانشمند و نویسنده‌چیره دست آزاده‌کشور آقای "سدید" مراجعه کنید که چگونه "هاشمیان" را بهانه قرار داده، ریشه‌های گنبدیده خرافات مذهبی را اماج حملات شان قرار داده‌اند، هر یک از همکاران، آقایان "آزاد ل.", "عزیز نعیمی"، "میرویس ودان محمودی"، "موسوی"، سایر دوستان و سرانجام خودم، چگونه زیر عنوان مبارزه علیه "هاشمیان" در سنتنویسی و خط‌املائی پورتال را بر آن تحمیل نموده‌ایم. ادامه دارد